



دانشکده ی علوم انسانی

# روند شکل گیری اشراق (اشراق عرفانی) از دیدگاه شیخ شهاب الدین سهروردی

نگارش

علی فضلی

استاد راهنما: دکتر عین الله خادمی

استاد مشاور: دکتر زهرا کاشانیها

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته

فلسفه و حکمت اسلامی

اسفند ماه ۱۳۹۱



دانشگاه تربیت مدرس

صورت جلسه دفاع پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد

با تاییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عج) جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای علی فضلی رشته فلسفه و حکمت اسلامی تحت عنوان: روند شکل گیری اشراق (اشراق عرفانی) از نظر شیخ شهاب الدین سهروردی، که در تاریخ ۹۱/۱۲/۲۲ با حضور هیأت محترم داوران در دانشگاه تربیت مدرس شهید رجایی برگزار گردید و نتیجه به شرح زیر اعلام گردید.

قبول (بدرجه خوب امتیاز ۷۵/۷۵)  دفاع مجدد  مردود.

- ۱- عالی (۲۰-۱۹)  
 ۲- بسیار خوب (۹۹/۱۸-۱۸)  
 ۳- خوب (۹۹/۱۷-۱۶)  
 ۴- قابل قبول (۹۹/۱۵-۱۴)  
 ۵- غیر قابل قبول (کمتر از ۱۴)

اعضاء	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
استاد راهنما	دکتر عین اله خادمی	دانشیار	
استاد مشاور	دکتر زهرا کاشانیها	استادیار	
استاد داور داخلی	دکتر عبدالله صلواتی	مدرس	
استاد داور خارجی	دکتر قربان علمی	دانشیار	
نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر علی اکبر شلیسته نژاد	استادیار	

دکتر علی اکبر شلیسته نژاد  
 رئیس دانشکده علوم انسانی

با تشکر از

از خانواده ام بالاخص مادر عزیزم که مادرانه یاریم کردند و با سپاس از استاد بزرگوار دکتر خادمی که مشفقانه مشوقم بودند و سپاس از خانم دکتر کاشانیها که مهربانانه یاریم رساندند و تشکر از خانم دکتر کمالی زاده که از علم شان بهره مند گشتم.

بسمه تعالی



مدیریت تحصیلات تکمیلی

### تعهد نامه اثالت اثر

اینجانب علی فضلی متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و ماخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه/ رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک همسطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف ( در هر زمان ) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء

## چکیده :

حکمت اشراقی سهروردی آغاز حکمت و اندیشه‌ای مدوّن و منسجم است که مبنای آن بر اساس معرفتی که توأم با مکاشفه و الهام و شهود عرفانی است، پی‌ریزی می‌شود. سهروردی، با استفاده از سنت‌های کهن عقلی و اشراقی ایرانی و یونانی و میراث فکری و معنوی اسلامی، نظام فلسفی بدیعی تأسیس کرد که «حکمت اشراقی» نام گرفت. این رساله در پی تبیین معرفت اشراقی و چگونگی نیل به آن از دیدگاه سهروردی است. حکمت اشراقی حکمتی مبتنی بر آگاهی است و دغدغه اصلی حکیم اشراقی مسأله «علم» است. در معرفت اشراقی خود آگاهی مبنای هر شناخت است لذا علم اشراقی از طریق شناخت نفس که بر مبنای علم حضوری است پایه ریزی می‌شود. تبیین مراحل ادراکی در معرفت اشراقی با ادراک حسی (ابصار) که از طریق اشراق نفس بر شیء است، آغاز می‌گردد. در ابصار، خود نفس از طریق اشراق، شیء را مشاهده می‌کند. در معرفت شهودی- اشراقی سهروردی، ادراک خیالی از ارکان شناخت حقیقی به شمار می‌رود و نفس از طریق اتصال با عالم مثال و دیدار با فرشته کسب معرفت می‌کند و در نهایت عقل شهودی و شناخت قلبی است که از طریق گذر از عقل استدلالی به عقل شهودی حاصل می‌گردد. علم قدسی که از طریق مشاهده و اشراق حاصل می‌شود، مربوط به سلسله‌ای از حقایق است که فراتر از حوزه تجربه و قلمرو عقل استدلالی است و لذا هیچ سفسطه‌ای قادر به ابطال آن نیست. سهروردی عامل شناخت حقیقی را حاصل سریان نور ناشی از انوار مجرده و اشراق آن بر نفس انسانی می‌داند، بنابراین، معرفت اشراقی نوعی شناخت معنوی است که به درون جان آدمی متعلق است. معرفت حقیقی و عالی‌ترین نوع معرفت نزد سهروردی، معرفت شهودی اشراقی است که نه صرفاً با تعقل و بحث علمی، بلکه از راه انقطاع از تعلّقات دنیوی، تهذیب نفس، سلوک باطنی و توجه به حق تعالی حاصل می‌شود.

واژه‌های کلیدی : اشراق، نور، مشاهده، سهروردی

## فهرست مطالب

۱ فصل اول:	۱
۲-۱ مقدمه	۲
۳-۱ موضوع تحقیق	۳
۴-۱ طرح مسئله تحقیق	۳
۵-۱ روش تحقیق	۴
۶-۱ اهداف تحقیق	۴
۷-۱ سوالات تحقیق	۴
۸-۱ ویژگی تحقیق	۵
۹-۱ پیشینه و ضرورت تحقیق	۵
۱۰-۱ معانی واژگان کلیدی	۶
۱-۱۰-۱ واژه اشراق از نظر لغوی	۶
۲-۱۰-۱ اشراق در حکمت سهروردی	۷
۳-۱۰-۱ توضیحی درباره واژه قلب	۸
۴-۱۰-۱ معنای لغوی نور	۹
۵-۱۰-۱ نور در ادیان، احادیث و عرفان	۹
۶-۱۰-۱ نور در حکمت سهروردی	۱۰

- ۱-۱۰-۷ معنای لغوی واژه مشاهده..... ۱۱
- ۱-۱۰-۸ معنای اصطلاحی واژه مشاهده..... ۱۱
- فصل دوم: کلیاتی درباره حکمت اشراقی سهروردی..... ۱۲**
- ۱-۲ زندگی نامه..... ۱۴
- ۲-۲ حکمت اشراق چیست..... ۱۵
- ۳-۲ حکمت خالده (جاویدان خرد)..... ۱۶
- ۴-۲ تقسیم موجودات به نور و ظلمت..... ۱۸
- ۱-۴-۲ برزخ..... ۱۹
- ۲-۴-۲ بررسی مفهوم نور..... ۲۰
- ۳-۴-۲ نور به عنوان یک رمز..... ۲۱
- ۴-۴-۲ نور و ظلمت در حکمت اشراق..... ۲۲
- ۵-۴-۲ خصوصیات نور مجرد..... ۲۵
- ۶-۴-۲ نور الانوار..... ۲۶
- ۵-۲ قاعده امکان اشرف..... ۲۷
- ۶-۲ ارباب اصنام و فرشتگان..... ۲۸
- ۷-۲ عوالم چهارگانه هستی..... ۳۰
- فصل سوم: معرفت اشراقی..... ۳۲**

۳۳.....	۱-۳ مقدمه.....
۳۵.....	۲-۳ خودآگاهی و اشراق.....
۳۸.....	۱-۲-۳ نفس و معرفت شناسی اشراقی.....
۴۰.....	۲-۲-۳ نور اسفهبدی نفس.....
۴۱.....	۳-۲-۳ جهات نفس.....
۴۲.....	۴-۲-۳ تجرد نفس.....
۴۲.....	۵-۲-۳ تمایز نفس و بدن.....
۴۳.....	۶-۲-۳ ارتباط نفس و بدن.....
۴۴.....	۷-۲-۳ قوای نفس.....
۴۵.....	۳-۳ علم حصولی و حضوری.....
۴۶.....	۱-۳-۳ تأکید سهروردی بر علم حضوری.....
۴۸.....	۴-۳ محوریت نفس در تمام مراتب ادراکی.....
۴۹.....	۱-۴-۳ ادراک حسی.....
۴۹.....	۲-۴-۳ نظریه های مختلف درباره ابصار.....
۵۰.....	۳-۴-۳ حقیقت اشراقی ابصار.....
۵۳.....	۵-۳ ادراک خیالی.....
۵۷.....	۱-۵-۳ عالم مثال یا برزخ در حکمت اشراق.....
۵۹.....	۲-۵-۳ مصادیق صور مثالی یا موجود مثالی از نظر سهروردی.....



- ۳-۵-۳ رویا..... ۶۱
- ۳-۵-۴ رمز، تأویل، عالم مثال و معرفت اشراقی..... ۶۳
- ۳-۶-۶ ادراک عقلی (عقل استدلالی یا جزئی و عقل شهودی)..... ۶۸
- ۳-۶-۱ فرایند مشاهده و اشراق..... ۷۰
- ۳-۶-۲ شهود قلبی (عقل شهودی)..... ۷۰
- ۳-۶-۳ الهام و حدس..... ۷۸
- ۳-۶-۴ تعارض نداشتن عقل با شهود..... ۷۹
- ۳-۷-۷ اشراقات انوار..... ۸۱
- ۳-۷-۱ نور خره..... ۸۴
- ۳-۸-۸ نقش فرشته در معرفت اشراقی..... ۸۶
- ۳-۸-۱ صفیر سیمرغ..... ۸۷
- ۳-۸-۲ آواز پر جبرئیل..... ۸۸
- ۳-۸-۳ عقل سرخ..... ۹۰
- فصل چهارم، سلوک عملی..... ۹۲**
- ۴-۱ مقدمه..... ۹۳
- ۴-۲ یقظه..... ۹۵
- ۴-۳ توبه..... ۹۶

- ۹۸.....۴-۴ زهد و ریاضت.....
- ۱۰۳.....۴-۴-۱ شب زنده‌داری.....
- ۱۰۴.....۴-۴-۲ شفقت بر خلق.....
- ۱۰۶.....۴-۵ توکل.....
- ۱۰۷.....۴-۶ اهلیت داشتن و کتمان اسرار.....
- ۱۰۸.....۴-۷ خلوت نشینی.....
- ۱۱۰.....۴-۸ خلسه یا تجربه عرفانی.....
- ۱۱۲.....۴-۹ عشق.....
- ۱۱۸.....۴-۱۰ نتیجه‌گیری.....
- ۱۲۰.....۵ منابع.....

# فصل اول

## کلیات

## ۱-۱ مقدمه

تاریخ بشر، تاریخ اندیشه‌ها، مکاتب فکری و نظام‌های فلسفی است. هر مکتبی با نگرش ویژه‌ای به هستی می‌نگرد و بر جهان‌بینی خاصی استوار است و پایه‌های هر جهان‌بینی، معرفت و شناخت است. مذاهب فلسفی که در طول تاریخ پدید آمده‌اند، در رشد فکری و گسترش معرفت انسانی سهیم بوده‌اند و هریک راه و طریقی نو را برای رشد انسان ارائه کرده‌اند. زندگی اجتماعی بشر- گام به گام- به سوی عقلانیت پیش می‌رود. تاریخ فرهنگ و تمدن بشری، داستان این پیشرفت است که بشر در رهگذر آن از خود، آگاه می‌شود و همراه با این خود آگاهی به شکوفایی می‌رسد.

هر مکتبی برای کسب حقیقت، بر منبع و ابزار خاصی تکیه می‌کند؛ راه عقل، شرع و عرفان و...از اینگونه‌اند. فیلسوفان برای کسب معرفت، بیشتر دست به دامان عقل شدند و عارفان نیز راه دل را نزدیک‌ترین راه یافته و بر عشق، مقامی برتر از عقل قائل شده و عقل را در این کار سرگردان دیده و پای استدلال را چوبین دانستند.

در این میان فیلسوفان مسلمان و در نتیجه فلسفه اسلامی که مرکب از مشارب و مکتب‌های فکری و عقلی که از امتزاج تعالیم دین اسلام و تفکرات فلسفی یونان و ایران باستان به وجود آمد و خود به صورت نهضتی مستقل درآمد و در فلسفه و عرفان اروپایی و هندی تأثیر گذاشت.

از طرف دیگر، در فرهنگ و تمدن اسلامی علوم به سه شاخه مهم تقسیم شده است که عبارتند از: علوم نقلی، عقلی و قلبی. در طول تاریخ، اندیشمندان بزرگی تلاش کرده‌اند که بین این سه جریان تعادل و هماهنگی و همکاری ایجاد کنند که دوره‌های شکوفایی فکر و فرهنگ اسلامی، دوره‌ی اوج همکاری و هماهنگی این جریانات بوده است.

در این میان شخصیت برجسته سهروردی تأثیری بسزا دارد. شیخ اشراق که در نیمه دوم قرن ششم می‌زیست به معرفت فلسفی و عرفانی نگاه ویژه‌ای می‌افکند. او برای اثبات حقایق عالم، هم به استدلال و هم به شهود تکیه می‌کند و حکمت اشراق او تلفیقی است از فلسفه و عرفان و عقل و عشق و به تعبیر خودش «حکمت بحثی و حکمت ذوقی». آنچه وی آن را حکمت اشراق خوانده، نوعی حکمت است که منبع قدسی و شهودی داشته و دریافت آن تنها برای کسانی است که زمینه لازم را برای کسب آن فراهم کرده باشند. ویژگی بارز، تاکید بر شهود و اشراق است. در حکمت اشراق، نظر و برهان و استدلال از اهمیت بسیاری برخوردار است ولی او معتقد است همانگونه که مشاهدات حسی مبنای بسیاری از علوم می‌باشد، مشاهدات روحانی نیز مبنای واقعی به شمار می‌آید.

در این رساله سعی بر آن است تا معرفت اشراقی و شهودی و نیز چگونگی رسیدن به آن، از نظر سهروردی بررسی گردد. لذا فصل اول به تبیین معانی واژه های کلیدی و بیان توضیحاتی پیرامون معنی آن واژه ها در حکمت اشراق سهروردی اختصاص یافته است. در فصل دوم به کلیاتی درباره فلسفه اشراق به عنوان فلسفه ای نور محور پرداخته شده است. فصل سوم نیز به تبیین اشراق یا همان معرفت اشراقی و شهودی و چیستی آن و مبانی این نوع معرفت از نظر سهروردی اختصاص یافته است. در تبیین معرفت اشراقی که مبتنی بر خود شناسی - که معرفتی حضوری است - ابتدا ادراک حسی (ابصار) که از طریق اشراق نفس حاصل می شود بررسی می گردد و سپس به ادراک خیالی و عالم مثال به عنوان یکی از مشخصه های بارز معرفت اشراقی و نظریه ابتکاری او در جهان شناسی و معرفت شناسی، پرداخته می شود و در نهایت به عقل شهودی یا شناخت قلبی پرداخته شده که در معرفت شناسی اشراقی از طریق گذر از عقل استدلالی به عقل شهودی حاصل می گردد. معرفت حقیقی و عالی ترین نوع معرفت نزد سهروردی، معرفت شهودی اشراقی است که نه صرفاً با تعقل و بحث علمی، بلکه از راه انقطاع از تعلقات دنیوی، تهذیب نفس، سلوک باطنی و توجه به حق تعالی حاصل می شود. لذا در فصل چهارم به تغییراتی که سالک معرفت اشراقی از طریق ریاضت و مجاهده باید در درون خود ایجاد کند تا به علم قدسی نایل شود، پرداخته شده است.

## ۲-۱ موضوع تحقیق

موضوع این تحقیق روند شکل گیری اشراق (اشراق عرفانی) از دیدگاه سهروردی است. البته همچنان که در مقدمه گفته شد اشراق همان معرفتی است که نفس در اثر اتصال به عالم انوار و از طریق اشراق معارف حقیقی بر نفس سالک به این نوع معرفت نایل می شود. همچنین سهروردی برای رسیدن به معرفت اشراقی شرایطی را نیز لازم می داند که جوینده این نوع از معرفت آنها را از طریق سلوک عملی باید در درون خود محقق سازد لذا موضوع این رساله در واقع همان «معرفت اشراقی و چگونگی نایل به آن از دیدگاه سهروردی» است.

## ۳-۱ طرح مسأله تحقیق

درمیان مکاتب فلسفی ایرانی و اسلامی، بی شک، حکمت اشراقی سهروردی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. میراث فکری او طریقی نو در تأمل و تفکر و معرفت حقیقی مطرح کرد که همان معرفت شهودی و اشراقی است که در آن بر ذوق و شهود تأکید فراوان می گردد. سهروردی حکمت

اشراقی خود را ماحصل مشاهدات خود دانسته (حکمة الاشراق، ص ۲). و معتقد است که حکمت و معرفت حقیقی، معرفتی است که از طریق اشراق حاصل شده باشد. این تحقیق برآن است تا روشن سازد که تبیین معرفت اشراقی از دیدگاه سهروردی چیست؟ کافی نبودن روش استدلالی و منطقی در رسیدن به معرفت اشراقی چگونه تبیین می‌گردد؟ و نیز برای درک معرفت اشراقی در درون فرد، شرایط لازم برای درک این نوع از معرفت، چگونه مهیا می‌شود؟

## ۴-۱ روش تحقیق

روشی که در این نوشتار در پیش گرفته شده، روش تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

## ۵-۱ اهداف تحقیق

هدفی که در این تحقیق پی‌گیری می‌شود عبارت است از «شناخت معرفت اشراقی در نظام حکمت اشراق و چگونگی نیل به آن از نظر سهروردی». نظامی که مبتنی بر کشف و شهود است.

## ۶-۱ سؤالات تحقیق

- سؤالاتی که در این تحقیق در پی پاسخ به آنها هستیم عبارتند از:
- ۱- ماهیت معرفت اشراقی از منظر سهروردی چیست و تبیین معرفت اشراقی در مراحل ادراک حسی، خیالی و عقلی چگونه است؟
  - ۲- اینکه از دیدگاه سهروردی، استدلال، به تنهایی برای رسیدن به معرفت اشراقی کافی نیست، چگونه تبیین می‌شود؟
  - ۳- از نظر سهروردی، شرایط لازم برای درک معرفت اشراقی، چگونه در درون شخص ایجاد می‌گردد؟

## ۷-۱ ویژگی تحقیق

برخلاف رویکردی که به فلسفه اشراق با نگاه وجودی نگریده و تفسیری وجودی از آن ارائه می‌کند و آن را جزئی از نظام فلسفه عام ابن سینا دانسته‌اند و به آن دسته از آثار او که بیشتر جنبه مشائی دارد متمایلند، در این رساله سعی شده است با رویکرد "جاویدان خرد" به معرفت اشراقی پرداخته شود، چراکه خود سهروردی به خمیره ازلی حکمت معتقد است و او حکمت اشراقی خود را بدور از تعصبات مذهبی و با توجه به حکمت ایران باستان و تلفیق آن با حکمت یونانی و شریعت اسلام بنا می‌نهد و در آن بر عناصر باطنی و معرفت حاصل شده از ذوق و مشاهده قلبی تاکید بیشتری می‌گردد. سهروردی اظهار می‌دارد که غیر طالب تأله و ذوق را به رموز اشراقی کتاب حکمة‌الاشراق دسترسی نیست. (مجموعه مصنفات، ج ۲، حکمة‌الاشراق، ص ۹).

## ۸-۱ ضرورت و پیشینه تحقیق

در دنیای مدرن معاصر که اندیشه‌های غالب آن، عالم را در جهان ماده خلاصه کرده و حوزه ادراکات بشری را نیز در حد ادراکات حسی و در نهایت عقل استدلالی محدود کرده‌اند، بررسی اندیشه‌های فیلسوفی اشراقی چون سهروردی که هم هستی را دارای مراتب متعالی تر از عالم ماده می‌داند و هم انسان و قوای ادراکی او را فوق عالم مادی دانسته و آن را قادر به درک مراتب متعالی تر هستی تلقی می‌کند، می‌تواند برای جویندگان این نوع از معرفت قابل تأمل باشد. معرفت قدسی و اشراقی که سهروردی پایه‌ریزی می‌کند، می‌تواند در جهان عاری از علم قدسی، به جویندگان معرفت حقیقی پیامورد که چگونه در معرض تابش انوار قدسی آن قرار گیرند. لذا در این رساله سعی شده است تا به تبیین معرفت اشراقی از دیدگاه سهروردی پرداخته شود.

البته کتب و مقالاتی نزدیک به موضوع این رساله مورد پژوهش قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کتاب‌ها: : معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی ( ضیائی، حسین)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی ( ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین)، هنرو زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی (کمالی زاده، طاهره)، معرفت و معنویت (نصر، سید حسین).

مقالات: مبانی معرفت شناسی حکمت اشراق سهروردی (نور بخش، سیما)، مبانی پدیدار شناسی در فلسفه شیخ اشراق (دهباشی، مهدی).

کتاب‌ها و مقالات ذکر شده مطالب مهم و قابل توجهی را درباره حکمت اشراقی سهروردی طرح کرده اند ولی به نظر می‌رسد اولاً هیچ کدام به طور کامل مراحل معرفت اشراقی را تبیین نکرده اند و ثانیاً به چگونگی رسیدن به این نوع معرفت از دیدگاه سهروردی نپرداخته اند لذا در این رساله سعی گردید به این مسئله و زوایای آن به صورت کامل تری پرداخته شود. پیش از ورود به مباحث اصلی، مطالبی تحت عنوان کلیات و مقدمات، به عنوان فصل اول تحقیق، تدوین گردید.

## ۹-۱ معانی واژگان کلیدی

در این تحقیق معانی واژگان اشراق، مشاهده، و نور به شرح زیر آورده می‌شود.

### ۱-۹-۱ واژه اشراق از نظر لغوی

اشراق: به معنای تابش و روشنایی و پرتو و درخشانی و تجلی. (نفیسی، ج ۱، ۲۵۳۵، ص ۲۴۶).  
اشراق مصدر عربی است به معنای روشن شدن، درخشیدن، تابان گشتن، برآمدن آفتاب، مجازاً به معنای الهام گرفتن. (عمید، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۲۰۴).

اشراق در لغت به معنای تابیدن، درخشیدن و روشن شدن است. (معین، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶۴).  
همچنین اشراق به معنای نورافشانی و تاللو، «مُشْرِق» به معنای منیر و «مَشْرُق» به معنای خاور است و از شرق به معنی طلوع خورشید مشتق شده که همه آنها به گونه‌ای با نور مرتبط‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۳۸).

بنابراین، اشراق به معنای تابش، درخشش، تجلی و نور افشانی و مجازاً به معنای الهام گرفتن است.



## ۱-۹-۲ اشراق در حکمت سهروردی

جرجانی در کتاب معروف خود، تعریفات، اشراقیان را «حکمای شاگرد و پیرو افلاطون» خوانده است، در صورتی که عبدالرزاق کاشانی، در شرح بر فصوص الحکم ابن عربی، ایشان را پیروان شیث می‌داند که بنا بر منابع اسلامی بنیانگذار سازمانهای صنفی پیشه وران بوده و طرق فتوات و اصناف که ارتباط نزدیک با مکتب هر مسی داشته از او آغاز کرده است. ولی ابن وحشیه، که تا آنجا که معلوم شده نخستین کسی در جهان اسلامی است که اصطلاح اشراق را به کار برده، اشراقیان را طبقه‌ای از کاهنان مصری می‌داند که فرزندان خواهر هرمس بوده‌اند. از این تعریفها چنین بر می‌آید که همه آنان حکمت اشراقی را مربوط به دوره پیش از ارسطو می‌دانسته‌اند، یعنی زمانی که فلسفه هنوز جنبه صرفاً استدلالی پیدا نکرده و کشف و شهود ذهنی هنوز عالیترین راه برای دست یافتن به معرفت بوده است. (نصر، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

اشراق ظهور انوار عقلی و لمعان و فیضان آنهاست به وسیله تابیدن بر نفسها و جانها هنگام وارسته شدن آنها. و این نوع معرفت همان است که غزالی همچنانکه در کتاب «المنقذ من الضلال» گفته است در پایان دوره شک خویش بدان دست یافت. (فاخوری، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶).

سهروردی مهم‌ترین کتاب فلسفی خود را حکمة‌الاشراق نامیده است. شهرزوری، از نخستین شارحان حکمة‌الاشراق در شرح این نوع عنوان می‌گوید: «اشراق که عبارت از ظهور انوار عقلی و لمعان آنها بر نفس کامل به هنگام رهایی از امور جسمانی است». (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۱۶). از دیدگاه کربن نیز اشراق، مشاهده وجدانی و معاینه عرفانی است که بوسیله آن حقیقت وجود چنان که هست برای انسان پدیدار می‌شود. (کربن، ۱۳۲۵، ص ۲۸). نیز اشراق همان طور که در عالم حس، مبین نورافشانی صبحگاهی و نخستین درخشش خورشید است در آسمان معقول نفس هم مبین لحظه ظهور معرفت است. در نتیجه منظور از فلسفه یا حکمت اشراق نظریه‌ای است که مبتنی بر حضور فیلسوف بر ظهور بامدادی انوار معقول و فیضان آن انوار بر نفوس در حالت تجرد آنها از ابدان است. (کربن، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳). بنابراین اشراق مشاهده‌ای باطنی است مبین لحظه ظهور معرفت در حالت تجرد نفس از بدن.

برای سهروردی، اشراق و شرق، رمزی از عالم روحانی و جهان روشنایی است. لذا در تلویحات از «شرق اصغر» که اشاره به عالم نفوس و «شرق اکبر» که اشاره به عالم عقول است، سخن می‌گوید. (مجموعه مصنفات، ۱۳۷۲ ج ۱،: التلویحات، ص ۱۱۰). در مقابل، غرض از مغرب، جهان تاریکی یا ماده است. شرق انوار، عالم فرشتگان مقرب است که ورای دنیای مرئی است. و مبداء روح انسان است.

نظام فلسفی سهروردی مبتنی بر «اشراق» است. سهروردی معرفت را اشراقی دانسته و معتقد است که انسان در پرتو انوار و اتصال به روح القدس و اشراق نفس، به مقام بینش حقیقت می‌رسد و واقعیت هستی را بی واسطه مشاهده می‌کند. همچنین مراتب عالم وجود بر اساس افاضه و اشراق انوار عالی به سافل تبیین می‌شود. اشراق، شناخت حقیقت و یا همان معرفت است. اشراق پرتو افشانی انوار قدسی

است که در پرتو آن حقیقت آشکار می‌گردد. در پرتو اشراقات انوار قدسی، ادراک باطنی صورت می‌گیرد.

### ۳-۹-۱ توضیحی درباره واژه « قلب »

سهروردی در معرفت شهودی و اشراقی بر عقل شهودی تأکید کرده و این نوع از معرفت را همان معرفت حقیقی می‌داند که از طریق قلب و نه فکر و استدلال قابل درک است. لذا توضیحی مختصر درباره آن لازم به نظر می‌رسد.

قلب عضو مرکزی دستگاه گردش خون در انسان و حیوانات دیگر که دارای گردش خون می‌باشند، جسم لطیف صنوبری شکل است که روح حیوانی باشد و منشأ حیات و حس و حرکت است و در همه حیوانات هست و مساوی در همه اعضای بدن است.

همچنین قلب لطیفه‌ای روحانی که عبارتست از؛ حقیقت انسان و این قلب است که عالم و مدرک و عارف است و مخاطب و معاقب اوست. این قلب با قلب جسمانی علاقه و ارتباط اسرارآمیزی دارد که چگونگی آن علاقه و ارتباطه نحو روشنی به وصف در نمی‌آید. قدر مسلم این است که سنخ این علاقه و ارتباط مادی نیست و کاری به گوشت و خون و دل ندارد، بلکه از قبیل علاقه‌ی وصف به موصوف است. که فقط اهل کشف به خصوصیات آن واقفند. قلب به این معنی تقریباً همان است که حکما «نفس ناطقه» می‌نامند و وظیفه و عمل آن بیشتر عمل «ادراک» است تا «احساس» و در حالی که مغز به معرفت حقیقی خدا نمی‌تواند برسد، قلب قادر به ادراک ذات و باطن همه‌ی اشیاء است و چون قلب به نور ایمان و معرفت روشن شود، آینه‌ی تجلی همه معارف الهی خواهد شد، بلکه الوهیت در آن جلوه‌گر خواهد گردید. اما این صفا و کمال به ندرت حاصل می‌شود، زیرا قلب غالباً بواسطه‌ی غفلت محجوب و در نتیجه‌ی معصیت تاریک می‌گردد، یعنی صور و نقوش مادی و شهوانی آن را آلوده ساخته است. (معین، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۵۲، ۱۸۵۱).

قلب می‌تواند ابزاری برای نوع خاصی از شناخت باشد و به شناخت‌های ویژه‌ای نایل شود که از طریق حس و عقل امکان پذیر نباشد. بعضی از دانشمندان غربی، امثال پاسکال، ویلیام جیمز، الکسیس کارل، و البرت انیشتین نیز چنین ابزاری را به رسمیت شناختند و حتی بعضی از اختراعات و اکتشافات خود را محصول همین الهامات قلبی می‌دانند. (ابراهیمیان، ۱۳۸۹، صص، ۱۸۵، ۱۸۷).

در جهان بینی اسلامی و طبق آنچه از متون اسلامی بدست می‌آید، دل و قلب به عنوان یکی از ابزارهای شناخت شمرده شده است. از آیات و روایات و همچنین از گفته‌های عرفا بدست می‌آید که قلب می‌تواند بر اثر تزکیه و تطهیر به حقایقی فوق عقل دست یابد.

## ۱-۹-۴ معنای لغوی نور

نور اسم عربی است به معنای روشنایی، فروغ، فروز، روشنایی چراغ یا آفتاب، خلاف ظلمت. (عمید، ج ۳، ۱۳۷۴، ص ۲۴۲۲).

نور به معنای روشنایی، روشنی، ضیاء، سنا، فروغ است در مقابل تاریکی و ظلمت. (دهخدا، ۱۳۴۶، ص ۸۵۷).

نور، مترادف ضیاء و روشنایی است. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۲۷۵). در لغت و در اصطلاح علوم نور و ضوء اندکی متفاوتند. ضوء، نور ذاتی شیء مضمیء و کیفیتی است که کمال بالذات شیء شفاف - از آن جهت که آن شیء شفاف است - محسوب می‌شود. اما نور از غیر خود مستفاد شده و کیفیتی است که جسم غیر شفاف از آن بهرمنند شده و شفاف بالفعل می‌گردد. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲) در حکمت سهروردی، معنای واحدی از این دو کلمه مراد بوده و نور مجازی مورد نظر او نیست. (مجموعه مصنفات، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۷) نیز ظلمت به معنای تاریکی، ذهاب نور و مقابل ضیاء و نور آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۶۳)

## ۱-۹-۵ نور در ادیان، احادیث و عرفان

نور در ادیان و مذاهب مورد احترام و تقدس بوده است. در دین زرتشت، تفسیر هستی، فرشته شناسی و تقدس آتش بر مبنای نور است. در دین یهود اولین مخلوق خدا، نور است و در مسیحیت، مسیح «کلمه» و «نور» و یا خدا و نور ویا پدر نورهاست و در نور ساکن است. (: نور بخش، ۱۳۸۳، ص ۳۸). در اسلام نیز بر معنویت نور تأکید شده است. این کلمه در آیات و روایات بسیاری مطرح شده به عنوان مثال، قرآن سوره‌ای به نام «نور» دارد. در این کتاب آسمانی، کلمه نور و کلمه ظلمت بارها مورد استفاده قرار گرفته است. در قرآن گاهی نور و ظلمت، به معنای بینایی و کوری به کار رفته است. (رعد: ۱۶) و گاه مساوی با پیامبر(ص)، دین حق و راه راست و کتاب آسمانی و قرآن آمده است (شوری: ۵۲، توبه: ۳۲، صف: ۸) نور در برخی آیات کنایه از ایمان و رهبر و راهنماست و ظلمات، کنایه از کفر و راه باطل و گمراهی است. (تحریم: ۸، زمر: ۲۲).

نور در احادیث به معنی مختلف مطرح شده است. قرآن و پیامبر اکرم و ائمه اطهار ایمان و هدایت را با لفظ نور توصیف کرده‌اند. حدیث «ان الله سبعین حجاباً من نور و ظلمة لو كشفها لأحترقت سبحات وجهه كل من ادركه بصره» (خداوند هفتاد حجاب از نور و ظلمت دارد و چون پرده‌ها برگردد، شکوه ذاتش دیده هر بیننده را بسوزاند) به «حدیث نور» معروف است و سهروردی به این حدیث استناد کرده است (حکمة الاشراف ص ۶۲) ملا اسمائیل خواجه‌ی در جامع الشتات به نقل از النهایه ابن اثیر

حدیثی نقل کرده که مضمون آن چنین است: «ابن شفق از ابوذر خواست تا از پیامبر(ص) بپرسد: آیا خداوند عزوجل را دیده است؟ پیامبر(ص) در جواب فرمود: «نور آنی آراه؟» (او نور است چگونه او را بینم) در ادعیه، حضرت صادق(ع) به نقل از حضرت علی(ع) خداوند را به «نور الحق» «نور مع نور» «نور من نور» «نور فی نور» «نور علی نور» و «نور یضی به کل ظلمة» تو صیغ کرده است. (نور بخش، ۱۳۸۳، ص ۴۷) و یا دعایی که پیامبر(ص) واژه نور را چندین بار در آن به کار برده است دعای «یا نور النور احتجبت دون خلقک، فلا یدرک نورک نور، یا نور النور، قد استنار بنورک اهل السماوات، و استضاء بنورک اهل الارض؛ یا نور کل نور، خامد بنورک کل نور؛ استلک بنور وجهک الذی ملأ ارکان عرشک» (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۵۵).

همچنین نور در عرفان و تصوف به تأسی از قرآن، اسمی از اسماء الهی دانسته شده و عبارت از تجلی حق به اسم «الظاهر» یعنی وجود ظاهر در تمام موجودات و گاه بر هر چه که پنهان را آشکار می‌کند از علوم لدنی، واردات الهی، که ما سوی الله را از دل بیرون می‌کند، اطلاق می‌شود. (کاشانی، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۸).

در کشف الاسرار آمده است که نور حق، آن است که غیری را روشن کند. پس معنی " الله نور السماوات و الارض " (نور: ۳۵) این است که الله روشن کننده آسمان و زمین و منور ارواح است و همه انوار از اوست. بعضی ظاهر و بعضی باطن. (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۷۷۲).

در اصطلاح صوفیان و عرفا، نور عبارت است از تجلی حق به اسم ظاهر که مراد وجود عالم ظاهر است در لباس جمیع صور اکوانیه از جسمانیات و روحانیات. (دهخدا، ۱۳۴۶، ص ۸۵۷).

در غرب نیز پیش از افلاطون و نوافلاطونیان تا دوره جدید بحث نور مطرح بوده است. در دوره قرون وسطی به نظر آگوستین در مسئله شناخت، انسان با نور خدا امور را از یکدیگر تشخیص و رابطه آنها را با یکدیگر در می‌یابد. به نظر دیونوسیوس، ایمان همان اشراق و معرفت بوسیله نور است. (مجتهدی، ۱۳۷۵، ص ۷۰ و ۱۰۵).

بنابر آنچه آمد، معمولاً واژه «نور» به گونه‌ای با هدایت و معرفت و آشکار کنندگی و حق و حقیقت مرتبط است.

## ۱-۹-۶ نور در حکمت سهروردی

نور در حکمت سهروردی، بدیهی و بی نیاز از تعریف است و شیء بی نیاز از تعریف و شرح، ظاهر است و در جهان هستی چیزی ظاهر و روشن تر از نور نیست. بنابراین هیچ چیز به اندازه نور بی نیاز از تعریف نیست. (مجموعه مصنفات، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۶) حقیقت، نور بسیط است و جنس و فصل و حدّ و معرفّ ندارد زیرا معرفّ باید ظاهرتر از معرفّ باشد و همان گونه که بیان شد چیزی ظاهرتر از